

## جذب سرمایه

## نقد ارزی خارجی و ناتوانیهای موجود

## در جلوگیری از فرار سرمایه

دکتر فریاد سیمپور

عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی

نشود. پیروان این اندیشه که در بسیاری از نهادها و سازمانهای دولتی و غیر دولتی یافت می‌شوند، از سوی گروه‌های دیگری که به ظاهر با سرمایه‌گذاری خارجی مخالفتی ندارند و از جهت ثوریک نیز آن را پذیرا هستند ولی به هنگام شکل گرفتن اقدامات جدی در خصوص قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری در کشور با آن مخالفت می‌ورزند، مورد پشتیبانی قرار می‌گیرند. بر این عوامل باید ملاحظاتی گروهی، سیاسی، جناحی کسانی را افزود که فاقد یک تئوری منسجم هستند و صرفاً بر حسب شرایط سیاسی روز به مخالفت کامل یا موافقت در بست با سیاست جلب و جذب سرمایه‌های خارجی می‌پردازند. بنا بر این برای اینکه به اهمیت موضوع بیشتر واقف شویم، نخست به بررسی آمار و ارقام موجود در خصوص سرمایه‌گذاری‌های خارجی که در گذر سالها در سطح جهان انجام یافته می‌پردازیم و سپس با سنجیدن آنها با ارقام مربوط به حجم سرمایه‌گذاری‌هایی که در آن سالها در کشورمان صورت گرفته است و نیز با تشریح وضع کلان اقتصادی کشورمان و شناسایی مشکلات و معضلات آن و آثاری که این ناهنجاریها به جا خواهند گذاشت، به لزوم اقداماتی در این زمینه اشاره می‌کنیم تا از هدر دادن فرصتهایی که شاید دیگر نتوان بداند دست یافت، جلوگیری شود.

## حجم سرمایه‌گذاری خارجی در جهان

حجم سرمایه‌گذاری خارجی در جهان سالانه از ۳۰۰ میلیارد دلار تجاوز می‌کند، در حالی که سهم ایران از این رقم نجومی تقریباً صفر است «... جهان متحول امروز سالانه با ۳۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی، همراه با گردش نقدینگی متجاوز از یک تریلیون دلار شکل یافته است، تا هم نیاز متقابل کشورها و ملت‌ها را تأمین کند و عرضه کالا و خدمات در سطح جهان را سامان دهد و هم رشد اقتصادی جهان را در سطح نسبتاً مطلوب ۳ درصد در سال فراهم آورد.»<sup>۲</sup>

در سال ۲۰۰۱ در مجموع ۱/۲ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی در میان کشورهای پیشرفته صنعتی و نیز کشورهای در حال توسعه صورت گرفته که از آن مقدار، سهم ایالات متحده آمریکا بیش از ۲۸۱ میلیارد دلار، سهم آلمان ۱۷۶ میلیارد، انگلیس ۱۳۰ میلیارد و بلژیک و لوکزامبورگ ۸۷ میلیارد دلار بوده است. در رده پنجم این سرمایه‌گذارها، چین و هنگ کنگ جای داشته‌اند. اسپانیا نیز با جذب

قانون جلب و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران که از دلمشغولی‌های سه دوره مجلس شورای اسلامی بوده، با همه انتقادهایی که بر آن وارد ساختند سرانجام در شهریور ۱۳۸۰ به تصویب سیدولی شورای نگهبان ایرادهایی بر ۱۴ بند آن گرفت و از اجرای آن جلوگیری به عمل آمد.

آخرین قانون جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی که در سال ۱۳۳۴ در مجلس شورای ملی به تصویب نمایندگان رسید تا اندازه زیادی دیدگاه صاحبان صنایع غربی را نسبت به کشور ما مساعدتر کرد و در نتیجه تمایل آنان بر اجرای سرمایه‌گذاری در بخش‌های گوناگون اقتصادی، مانند صنایع نساجی، صنایع کفش، صنایع الکترونیک، وسایل خانگی (راديو، تلویزیون، یخچال، اجاق گاز و ماشین لباسشویی) و نیز صنایع خودروسازی و ملزومات آن مانند صنعت لاستیک‌سازی و صنایع رنگ و برق اتومبیل، صنایع تبدیل فرآورده‌های کشاورزی و همچنین بخش کشت و صنعت ایران برانگیخت. تمایل و اقدامات سرمایه‌گذاری خارجی هم‌راه با سرمایه‌گذاران داخلی از اواسط دهه ۱۳۳۰ تا اواسط دهه ۱۳۵۰ زمینه‌ساز استقرار و ایجاد صنایعی شد که امروزه صنعت ایران نام دارد.

از آنجا که از تصویب آن قانون بیش از پنجاه سال سپری شده و چون پس از انقلاب وضعی پیش آمد که نه تنها موجب مستحکم‌تر شدن پایه همکاری خارجی و تشویق آنان به مشارکت در فعالیتهای پیچیده‌تر اقتصادی نگردد، بلکه سبب فرار آنان از کشور شد، حال که پس از دو دهه، در صدد شناسایی و پذیرش قوانین اقتصادی و اجتماعی حاکم بر تحولات اقتصادی جهانی برآمده ایم و قصد داریم از مزایایی که دیگران دارند در راه بهبود و سازندگی کشورمان سودجوییم. بنا بر این می‌بایست گام‌هایی بس جدی‌تر و محکم‌تر بر داریم و بر خورددهایی به مراتب انعطاف‌پذیرتر از دیگر کشورهای که کمابیش دارای اوضاع اقتصادی و اجتماعی مانند ما هستند، نشان دهیم. ولی متأسفانه این اندیشه که باید با جهان زیست و از امکانات آن برای بهسازی محیط خویش سود جست هنوز نتوانسته فراگیر شود و مورد پذیرش عموم قرار گیرد.

کسانی معتقدند به علت دارا بودن امکانات داخلی مانند منابع اقتصادی و مالی و نیروی انسانی و بایستوانه قرار دادن اندیشه‌های سیاست‌های خود کفایی و خوداتکایی بهتر است از سیاست‌های باز حمایت

آیامی توان امید داشت که با قدرت مالی و نیروی انسانی موجود در ایران، به خود کفایی لازم برای پرهیز از وابستگی های بیشتر دست یابیم؟<sup>۸</sup>

### طرح قانون جلب و جذب سرمایه خارجی

همان گونه بیان شد، قانون جلب و جذب سرمایه های خارجی که از تصویب نمایندگان مردم در مجلس گذشته، با مشکلاتی جدی روبروست که تا اندازه ای مربوط به خود قانون و بخشی ناشی از فضایی است که در طول سالهای متمادی ساختاری را در جامعه پدید آورده که اساساً سرمایه گذار چه داخلی و چه خارجی رغبتی برای فعالیت از خود نشان نمی دهد. در سال ۱۹۹۷، ایران از لحاظ ریسک سرمایه گذاری، بر پایه ۹ پارامتر و شاخص مالی و پذیرفتنی، در میان ۱۸۰ کشور در ردیف ۱۱۰ قرار داشته است. هر چند با ۲۱ امتیاز بیشتر در سال ۱۹۹۸، به مرتبه ۸۹ رسیده ایم و از ۱۰۰ امتیاز لازم برای سرمایه گذاری ۴۳/۲۶ امتیاز به دست آورده ایم، با این حال می توان گفت که در جریسک پذیری در ایران بسیار بالاست که به ساتار اقتصادی و اجتماعی کشور مربوط می شود.<sup>۹</sup> نکته دیگر، با گرفتن بیشه دلآلی در جامعه ماست که بار و حیه تولیدی در همه بخشها سرسبز دارد بی گمان پیامدهای این امر افزایش بیکاری و راکد ماندن ظرفیتهای تولیدی خواهد بود که منجر به ورشکستگی بیشتر شرکتها می شود یا دستکم آنها را با سودآوری کمتر روبرو خواهد ساخت و سرانجام به افزایش ریسک سرمایه گذاری در کنار ۹ شاخصی که نشریه پولی اروپا انتخاب کرده است می انجامد و در نتیجه سرمایه گذاران از ایجاد داخلی و چه خارجی از سرمایه گذاری باز می دارد.

مشکلات موجود در قانون سرمایه گذاری خارجی در کنار مسائلی که مخالفان این قانون مطرح کرده اند، عبارت است از شفاف نبودن سهم سرمایه گذاری خارجی در شرکت های تولیدی، معلوم نبودن مقدار سهم قابل انتقال به خارج، سهم سرمایه گذاری داخلی از سود این شرکتها و اینکه آیا یک شرکت خارجی با ایرانیان مقیم خارج که دارای دو گنر نامه یا شاید دو ملیت متفاوت هستند، یعنی هم ملیت ایرانی و هم خارجی دارند، می تواند با هم تمام سرمایه شرکت یا شرکتها را در اختیار بگیرند؟

آیا شرکت های خارجی به تنهایی یا با دیگران می توانند در بخشهایی از صنعت که به صورت زنجیره ایست، گلاً یاد کمتر از نصف آن دست به سرمایه گذاری بزنند و بدین سان در تمام پروسه تولید یا بخشهایی از آن سهیم شوند؟ چنین ابهاماتی است که می بایست در قانون روشن شود، و گرنه مسائلی مانند نحوه خرید زمین برای ایجاد پنگاه یا کارخانه توسط سرمایه گذار خارجی، جنبه حساسیه ای دارد؛ یا اینکه به هنگام ورود سرمایه خارجی ماشینها و سرمایه با کدام نرخ ارز و به هنگام خروج با کدام نرخ ارز باید سنجیده شود، ربطی به قانون جلب سرمایه های خارجی ندارد، بلکه به سیاست های پولی و مالی کشور مربوط می شود. مشکل دیگر یا انتقاد دیگر، فعالیت شرکت های خارجی در بورس است. گویا کسانی بر این باورند که سرمایه گذار خارجی می بایست تنها دست به ایجاد شرکت های تولیدی تازه بزند و در شرکت های خدماتی به منظور صادرات و غیره نباید فعال باشد.

رقمی بیش از ۳۷ میلیارد دلار در ردیف دهم بوده است.<sup>۲</sup>

روی هم رفته کشورهای صنعتی پیشرفته یا جذب بیش از یک تریلیون دلار سرمایه، رشدی برابر با ۲۱ درصد داشته اند در حالی که کشورهای کمتر پیشرفته مبلغی در حدود ۲۴۰ میلیارد دلار به خود اختصاص داده اند که در میان آنها چین و هنگ کنگ بزرگترین جذب کننده سرمایه های خارجی در میان کشورهای در حال توسعه شناخته شده اند. روی هم رفته سهم کشورهای آسیایی رقمی بیش از ۱۴۳ میلیارد دلار بوده که نسبت به سال ۱۹۹۹ رشدی برابر با ۴۴ درصد نشان می دهد. کشورهای آفریقایی کمترین سهم را در جذب سرمایه های خارجی داشته اند (تزدیک به ۹/۱ میلیارد دلار از ۱۰۳ تریلیون دلار).<sup>۵</sup>

### بررسی وضع اقتصاد کلان کشور

بر پایه آمارهای موجود، تولید ناخالص ملی ایران برابر با ۸۰ میلیارد دلار است (۱۳۸۰) که در آمد سرانه ای معادل ۹۵۰ دلار در سال برای ایرانیان تأمین می کند.<sup>۶</sup> نرخ بیکاری در ایران نیز بر پایه داده های مرکز آمار ایران حدود ۳/۵ میلیون نفر است که نزدیک به ۱۳ درصد نیروی فعال کشور را تشکیل می دهند. از آنجا که جمعیت ایران نزدیک به ۶۵ میلیون نفر یعنی برابر یک درصد جمعیت جهان است، اساساً می بایست تولیدات ناخالص ملی مادر برابر تولیدات ناخالص ملی جهان دستکم این نسبت را حفظ کند یعنی به جای ۸۰ میلیارد دلار، ۳۳۰ میلیارد دلار باشد. برای نمونه جمعیت ایالات متحده آمریکا ۱/۲ جمعیت جهان است، در حالی که تولیدات ناخالص آن جمعیت جهان است، در حالی که تولیدات ناخالص آن کشور نزدیک به ۶۰٪ تولیدات ناخالص جهان را تشکیل می دهد.

در زمینه صادرات باید گفت که ارزش صادرات غیر نفتی ایران در سال ۱۳۷۹ برابر با ۳/۸ میلیارد دلار بوده است، با به صورت سرانه، رقمی معادل ۵۹ دلار؛ در حالی که تقریباً با همین جمعیت، ۳۰ تا ۳۲ میلیارد دلار صادرات داشته که سرانه آن نزدیک به ۵۰۰ دلار یعنی تقریباً ۸ برابر رقم صادرات سرانه ماست می شود. البته اگر صادرات نفت را بر صادرات غیر نفتی بیفزاییم، در یاقتی مادر سال ۱۳۷۹ به ۲۴ میلیارد دلار می رسد که رقم صادرات سرانه ما را به حدود ۳۷۵ دلار افزایش می دهد. با این حال باز هم این رقم در برابر صادرات سرانه کشور فقیری مانند ترکیه حدود ۴۰ درصد کمتر است. از این رو به صورت فشرده می توان گفت که تولید ناخالص ملی ایران کمتر از ۱٪ درصد تولیدات ناخالص جهانی و سهم صادرات ایران (نفتی و غیر نفتی) کمتر از ۱/۲۲۰ مجموع صادرات جهانی است.<sup>۷</sup>

حال با این ارقام ناچیز و بیکاری نزدیک به ۳/۵ میلیون نفر که هر سال ۸۵۰ هزار نفر به آن افزوده می شود و نیز صرف ۱۴ میلیارد دلار از ۲۴ میلیارد دلار در یافته های ارزی ناشی از فروش نفت و صدور کالا های غیر نفتی برای واردات و افزایش ۲۹ درصد حجم نقدینگی در سال ۱۳۷۹ و همچنین نرخ تورم دستکم بالای ۱۵ درصد مشکلات دیگر،

میان چه کشورهای ویاچه ساختار اقتصادی انجام می گیرد. پس از آن می توان به این پرسش پاسخ داد که چرا در حالی که اقتصاد ماسخت نیاز مند سرمایه گذاری بیشتر است، ایران در خارج سرمایه گذاری کرده است. پامی کند.

### علل سرمایه گذاری خارجی

از منظر تاریخی، اروپاییان در یکی دو سده پیش به منظور استخراج معادن و منابع یرزمینی بهره برداری از منابع کشاورزی در آسیا و آفریقا و آمریکای شمالی و جنوبی دست به صدور سرمایه از اروپا به این کشورها و قاره های دندو از این راه توانستند در طول چندین دهه سده های کلانی به کشورهای اصلی صادر کننده سرمایه سر از یر کنند.

اماسر سرمایه گذاری به معنی گسترده و امر روزی آن پس از صنعتی شدن پر شتاب سریع ایالات متحده آمریکا که ساخت تحت تأثیر سرمایه گذاری اروپاییان در قاره آمریکا قرار گرفته بود، آغاز شد. از آن رو که اروپاییان دست به حمایت های گسترکی می زدند و آمریکا در چند رشته مانند صنایع اتومبیل و صنایع الکترونیک از پیشرفت یر شتاب تر برخوردار بود می توانست کالا های مرغوب تری به بازار عرضه کند، و خواهان بازارهای تازه بود، دست به سرمایه گذاری در کشورهای اروپایی زده گونه ای که در سال ۱۹۱۹ کل سرمایه گذاری آمریکاییان در اروپا به ۴ میلیارد دلار رسید که بیشتر در بخش هایی مانند صنعت اتومبیل سازی و صنایع الکترونیک و همچنین صنایع پالایش نفت و صنایع شیمیایی بود. جریان انتقال سرمایه از آمریکا به اروپا بر عکس، چه به شکل سرمایه گذاری در بخش های گوناگون صنعتی و چه سرمایه گذاری مالی در بورس همچنان ادامه یافت؛ هر چند پس از جنگ جهانی دوم سرمایه گذاری آمریکاییان در اقتصاد کشورهای اروپایی بیشتر از سرمایه گذاری اروپاییان در اقتصاد آمریکا بود، ولی از اوایل دهه هفتاد سده بیستیم این روند برگون شد به گونه ای که حجم سرمایه گذاری اروپاییان در بخش صنعت بازار مالی و سرمایه آمریکا از حجم سرمایه گذاری های آمریکاییان در کشورهای اروپایی بسیار فراتر رفت. اگر بخواهیم این روند را بیشتر بررسی کنیم و علل آن را دریابیم، باید به نکات زیر توجه بیشتری مینول داریم:

### علل سرمایه گذاری صنعتی و مالی در خارج از کشور

#### انواع سرمایه گذاری در خارج از کشور

#### هدف از سرمایه گذاری خارجی و نتایج آن

در خصوص علل سرمایه گذاری خارجی نظریه های متفاوتی از دیدگاه های گوناگون عنوان شده، که مهم ترین آنها می توان مربوط به نظریه انتقال سرمایه به خارج از دیدگاه مارکسیسم و سپس نظریه انتقال سرمایه از دیدگاه سرمایه داری دانست. دیدگاه مارکسیست ها در زمینه انتقال سرمایه به خارج، از تفسیر و نتیجه گیری آنها در مورد عملکرد نظام سرمایه داری مایمی گیرد. از دید آنها، در درازمدت، جریان سودآوری در کشورهای سرمایه داری و روبه کاهش می گذارد و سرمایه ناچار از

در این مورد هم باید گفت ظاهر آنست که درستی وجود ندارد چرا که سرمایه گذار خارجی بی گمان هنگام دست به سرمایه گذاری خواهد زد که بر رویه های لازم در خصوص وضع شرکت و نیز روند کار آن در آینده انجام داده باشد. اگر سرمایه گذار خارجی در حالی که بنگاه ها و صنایع مایا ر کو در ویر و هستند در راهی برای برون رفت از این بن بست نمی یابند، با خرید سهام این شرکت ها و حضور در جلسات مجمع عمومی آنها یا حتی در جلسات هیئت مدیره راهکارهایی برای بهبود وضع شرکت ها ایه دهد، به گونه ای که فرآورده های آنها در سطح جهانی رقابت پذیرتر شود و شرکت ها با صدور هر چه بیشتر کالاهای تولیدی شان از تابسانی رهایی یابند، چه کار غیر منطقی و غیر اقتصادی انجام می دهد و چرا باید وی را صرفاً وادار به سرمایه گذاری در بنگاه های نو بنیاد کرد تا کارش به لحاظ اقتصادی موجب نظر جلوه کند؟

ایرادهای دیگری نیز بر قانون جلب و حمایت سرمایه گذاری خارجی مصوب مجلس شورای اسلامی از سوی افراد و گروه های مختلف وارد شده است که چندان پذیر فتنی به نظر نمی آید.

بهر حال همان گونه که بیشتر بیان شد، با توجه به شرایط و امکانات اقتصادی کشور مان و با دیگر گویهایی که به لحاظ اقتصادی و چه از منظر سیاسی در جهان رخ داده، باید مشکلات اقتصادی کشور را جدی گرفت و مصمم و استوار در پی اتخاذ اجرای روش های علمی و کاربردی بود. ما از سویی باید دست از خیال پردازی برداریم و از سویی دیگر از حسابگری بیش از اندازه که برای بیشتر مردمان غیر قابل درک است دوری کنیم. هنوز نتوانسته ایم حتی در بخش نفت و گاز که به لحاظ ذخایر سرشار، در جایگاه اولایی هستیم یعنی در خصوص گاز شاید بیش از ۱۶ درصد از ذخایر جهان و در مورد نفت در صورت اکتشاف ۱۵ درصد از ذخایر جهان را در اختیار داریم، سرمایه های لازم را جلب و جذب کنیم. به گفته ثیرخی کارشناسان، در زمینه نفت و گاز قرار دادهایی به صورت «بیع متقابل» و «BOT» در طول سالهای گذشته با شرکتهای خارجی بسته ایم که متناسفانه تا کنون از این قرار دادها به ارزش ۱۱ میلیارد دلار، قرار دادهایی به ارزش تقریبی ۳ میلیارد دلار به اجرا آمده است.<sup>۱۱</sup>

حال اگر این مبالغ را که در سالهای آینده در کشور ما سرمایه گذاری خواهد شد، با مبالغی که در طول ۱۰ سال آینده قرار است در بخش انرژی سرمایه گذاری شود در مقایسه آن به بیش از ۲۲/۵ تریلیون دلار می رسد و نزدیک به نیمی از آن مربوط به بخش نفت و گاز است بسنجیم، آنگاه می بینیم که حتی در این بخش، سهم ما از سرمایه گذاری جهانی با وجود همه مزیت های بالایی که داریم همانند دیگر بخشها، به رقم صفری که بیشتر به آن اشاره شد نزدیک بود و بسیار نا امید کننده است.<sup>۱۲</sup>

### سرمایه گذاری ایران در خارج بویژه در کشورهای حوزه

#### خلیج فارس:

پس از هر چیز، باید به این مطلب پرداخت که اصولاً چرا سرمایه از کشورهای دیگر یا از قاره ای به قاره دیگر منتقل می شود و این کار

کشوری به کشور دیگر یا از قاره‌ای به قاره دیگر سر از بر می‌شود.<sup>۱۳</sup> پیروان مارکس بویژه روز الو کز امبورگ به این نتیجه رسیدند که سرمایه گذار در نظام سرمایه داری، برای رهایی از این بست ناگزیر است نخست به بخشهایی از نظام سرمایه داری مانند بخش کشاورزی که هنوز به طور کامل در نظام مستحیل نگشته اند متوسل شود تا با افزایش قدرت خرید این بخش، تقاضای لازم برای کالاها را تولید شده خویش بپایرند و در مرحله بعد، با انتقال سرمایه به خارج از نظام سرمایه داری یعنی به کشورهای که هنوز مراحل آغازین تکامل و رشد صنعتی خویش را می‌پیمایند و همچنین با افزایش قدرت خرید آنها و ایجاد ارزش افزوده در آن نقاط و انتقال این ارزش افزوده به نظام سرمایه داری، از نرخ نزولی سود کاسته و نظام سرمایه داری را از بحران ورشکستگی نجات دهد. گذشته از ایراهایی که بر این نظریه موار داست و مارکسیستهای جدید، (بویژه پل سوئیزی در کتاب «نظریه تکامل سرمایه داری») آرایه صورت مشروح بیان داشته اند، بدین نکته نیز باید توجه کرد که سرمایه گذاری کشورهای صنعتی در کشورهای عقب افتاده پایه گفتن روز الو کز امبورگ در کشورهای که هنوز بخشی از نظام سرمایه داری نشده اند، چگونه می‌تواند قدرت خرید عامه مردم را افزایش دهد، بویژه آنکه سرمایه گذاری کلان آنها در بخش معادن صرفاً به منظور استخراج مواد معدنی و صدور مواد خام به کشورهای صنعتی است، بی آنکه آثار بعدی سرمایه گذاری یعنی ایجاد ارزش افزوده بیشتر در مواد خام مورد توجه قرار گیرد؟ به گفته پل سوئیزی، انتقاد اساسی بر این نظریه بر می‌تواند به صورت بسیار کوتاه به شکل زیر بیان داشت:

«... نظریه روز الو کز امبورگ از چندین زاویه مختلف قابل خرده گیری است، لیکن يك اشتباه خاص بقیه را تحت الشعاع قرار داده. در بحث از بازده تولید گسترده، او به تلو بیح فرضهای باز تولید ساده ابقاء می‌کند. این جزم که مصرف کارگران نمی‌تواند هیچ بخشی از ارزش اضافی را بپول نزديک کند، جزمی که اول لحظه‌ای نیز به آن تأمل نمی‌کند، متضمن آن است که مقدار کل سرمایه تغییر نپذیرد و از این جا همچنین مصرف کارگران، الزاماً همیشه مانند حالت باز تولید ساده، ثابت و بی تغییر بماند. در واقع سرمایه اندوختی معمولاً با بازدهی سرمایه تغییر پذیر همراه است، و وقتی که این سرمایه تغییر پذیر به وسیله کارگران خرج می‌شود، بخشی از ارزش اضافی را که به شکل فیزیکی کالاها می‌صرفی در آورده است به پول نزديک می‌کند».<sup>۱۴</sup> با این حال مارکس بر این عقیده بود که مسئله کاهش نرخ سود در کشورهای صنعتی نقش اساسی را در انتقال سرمایه به کشورهای مستعمره (کشورهای در حال توسعه امروز) بازی می‌کند. زیرا با انتقال سرمایه از کشورهای صنعتی، از سویی با افزایش سرمایه ثابت در این کشورها جلو گیری می‌شود و از این راه از کاهش نرخ سود جلو گیری خواهد شد و از سویی دیگر، سرمایه گذاری در معادن و منابع کشورهای مستعمره یا کشورهای در حال توسعه امکان دستیابی به سود فرولان را برای سرمایه گذاران فراهم می‌آورد.<sup>۱۵</sup> نظریه پردازان نظام سرمایه داری در آغاز کمتر علاقه مند به ارائه

نظریه‌ای در مورد انتقال سرمایه از کشوری به کشور دیگر بودند؛ شاید بیشتر به این دلیل که اساس مفروضات ثنویهای اقتصاددانان کلاسیک در زمینه تجارت خارجی، عوامل تولید مانند سرمایه و نیروی کار قابل انتقال شمرده نمی‌شده اند. ریکاردو معتقد بود که انتقال سرمایه از کشوری به کشور دیگر با عدم اطمینان و ریسک همراه است که صاحب سرمایه را با وجود سود ناچیز در کشورش، از انتقال سرمایه به دیگر نقاط باز می‌دارد.<sup>۱۶</sup> البته نظریه تجارت خارجی ریکاردو که به نام «بهر تری مزیت‌های نسبی» معروف شده در برگیرنده مفروضاتی بوده که بطور کلی با شرایط واقعی آن روز با امروز روند تجارت خارجی تطبیق نداشته است.

بر پایه نظریات نشو کلاسیک در مورد تجارت خارجی، تفاوت در مقدار و نوع منابع قابل دسترسی در کشورهای متعدد سبب ساز هزینه‌های متفاوت تولید می‌شود. و این امر جهت و حجم تجارت خارجی را در سطح جهان تعیین می‌کند. از این رو بر اساس گفته‌های ساموئلسون و استیو پلر مفروضات موجود در نظریه‌های نشو کلاسیکها جدا از انتقال پذیری عوامل تولید از جمله سرمایه به دیگر نقاط، به جای خویش محفوظ بوده است؛ هر چند این نظریه با پژوهشهایی که در او اوسط دهه ۶۰ از سوی لئون تیف انجام یافتند به نام «پارادوکس لئون تیف» مشهور است کاملاً باطل شده است.<sup>۱۷</sup> این نظریه حتی نمی‌تواند رابطه مبادله تجارت خارجی میان کشورهای در حال توسعه (که می‌بایست بخش عمده تجارت جهانی میان کشورهای در حال توسعه) که به لحاظ ذخایر و منابع در وضعی به مراتب مناسب تر از کشورهای صنعتی هستند و هزینه‌های تولید در این کشورها پایین است) و کشورهای صنعتی باشد، در حالی که چنین نیست.

نظریه بهره‌های متفاوت: تئوری دیگری که مدعی توضیح کافی برای انتقال سرمایه است تئوری بهره است. بر اساس این نظریه، نقل و انتقال سرمایه در سطح جهان ناشی از «بازدهی متفاوت» سرمایه است که به شکل بهره‌های متفاوت نمود می‌یابد.

در این رابطه می‌توان میان «تئوری بهره ساده» و «تئوری بهره فر اگیر» فرق گذاشت. تئوری بهره ساده نقل و انتقال سرمایه را تنها ناشی از تفاوت مقدار بهره‌ها در کشورهای گوناگون می‌داند، در حالی که تئوری بهره فر اگیر، گذشته از تفاوت بهره‌ها، عوامل دیگری مانند نبود اطمینان، ریسک، هزینه نقل و انتقال و نیز تغییر نرخ ارز اگر به شکل شناور باشد مورد توجه قرار می‌گیرد. نقل و انتقال سرمایه ناشی از بهره‌های متفاوت را که معمولاً به آن سرمایه گذاری مالی نیز می‌گویند با سرمایه گذاری بخشهای گوناگون اقتصادی و تولیدی یا با اصطلاح سرمایه گذاری مستقیم، دارای این تفاوت اساسی است که سرمایه گذاری مالی بیشتر در بازار سرمایه یا بازار بورس به علت تفاوت سودهای ناشی از فعالیت‌های اقتصادی یا بهره‌های بانکی متفاوت در کشورهای انتقال می‌یابد و از این رو بیشتر کو تاه مدت بود و ممکن است پس از زمانی کو تاه به کشور اصلی یا کشور دیگری که بازدهی نهایی سرمایه در آن (نرخ بهره) بالاتر است



منتقل شود. در حالی که سرمایه گذارهای مستقیم بیشتر در بخشهای گوناگون اقتصاد و صنایع انجام می گیرند و بیشتر از عوامل ماندن حمایت های گمرکی کشورها، اهداف بنگاههای تولیدی یا گسترش واحدهای تولیدی به منظور در اختیار گرفتن بازارهای خارجی، تحقق نیافته اهداف فعالیت در کشور خودی ناشی از رقابت سخت و غیره اثر می پذیرد و در نتیجه باید بر نامه هایی برای استقرار سرمایه در کشورهای بیگانه موجود داشته باشد و از این رو به آنها «سرمایه گذاری های دراز مدت نیز گفته می شود.

البته بازدهی نهایی متفاوت سرمایه نیز خود ناشی از تجهیزات متفاوت سرمایه در کشورهای گوناگون است، بدین صورت که هرگاه ساختار تقاضای سرمایه در کشورهای گوناگون یکسان باشد، بازدهی متفاوت سرمایه منجر به بهره های متفاوت می شود و انتقال سرمایه انجام می گیرد. هر چند این تئوری در ظاهر برای نقل و انتقال سرمایه یا سرمایه گذاری مالی بویژه در میان کشورهای صنعتی که ساختار تقاضای سرمایه در آنها کمابیش یکسان است ظاهر آکافی است، ولی آزموده ها و پژوهشها در خصوص سرمایه گذاری مالی در سطح جهان خلاف این ثابت می کند. به عنوان نمونه، در اواسط دهه ۷۰، سرمایه گذاری مالی ایالات متحده در خارج بیش از ۶/۸ میلیارد دلار و سرمایه گذاری مالی خارجیان بویژه اروپاییان در ایالات متحده در همان زمان بیش از ۱۸/۷ میلیارد دلار بوده است. ۱۸٪ اگر نظریه بهره و تجهیزات سرمایه درست باشد قاعدتاً می بایست جریان سرمایه گذاری مالی خلاف این باشد. این روند که خلاف انتظار همگان بوده و در دهه هشتاد و پس از آن نیز ادامه داشته از سوی (راگازی) بدین گونه توجیه شده است:

سرمایه گذاری مالی در بازارهای بورس اروپا به علت محدود بودن آنها و نیز بی میلی شرکتهای اروپایی به اعلام وضع شرکتهای اروپایی همگان، صاحبان سرمایه را تشویق به انتقال سرمایه به خارج بویژه به ایالات متحده آمریکا کرده است.

نظریه بهره، باینس فرض تفاوت در تجهیزات سرمایه می تواند برای انتقال سرمایه از کشورهای صنعتی به کشورهای در حال توسعه کافی باشد، ولی نبود بازار سرمایه یا بازار بورس و همچنین محدودیتهای انتقال ارز به خارج، از جمله موانع اساسی سرمایه گذاری مالی کشورهای صنعتی در کشورهای در حال توسعه است.

### نظریه رشد و انحصار در زمینه انتقال سرمایه

افزایش سریع سرمایه گذارهای خارجی پس از جنگ جهانی دوم، موجب توجه بسیاری کسان به شرکتهای بزرگ شد، و اینکه هدف سنتی به دست آوردن بیشترین سود از سوی شرکتهای بزرگ دیگر قادر به توضیح سرمایه گذاری خارجی نیست، بلکه شرکتهای کناره سود، خواهان ریسک کمتر، محیوبیت، به دست آوردن قدرت و نفوذ بیشتر در بازارها هستند. از آنجا که چنین شرکتهایی بیشتر به صورت شرکتهای

سهامی هستند و وجه بارز آنها جدایی صاحبان سرمایه و تصمیم گیرندگان شرکت یا مدیران و صاحبان سهام است، و چون تعیین سیاستهای اساسی بنگاهها در زمینه حجم سرمایه گذاری، مقدار تولید، در جهادغام با دیگر شرکتهای نیز دامنه سیاستهای پژوهشی و تحقیقاتی به عهده مدیران است، آنان روشهای پویایی برای شرکت در نظر می گیرند و از راه سرمایه گذارهای خارجی، در صدد تأمین اهداف یاد شده، در کنار سود، بر می آیند.

در پی آن، نظریه متوبول یا اولیگاپول عنوان می شود. شرکتهای بزرگ به لحاظ توان مالی گسترده بودن طیف فعالیتهای صنعتی و اقتصادی شان می توانند در مقایسه با رقیبان، مبالغ کلانی صرف پژوهش و کسب تکنولوژیهای جدید کنند و سپس با عرض بسیار مطلوب فرآورده های خود، هم سود هنگفتی به دست آورند و هم انحصار بازار را به دست گیرند. ولی این انحصار همواره از سوی رقیبان تهدید می شود و سودهای هنگفت به تشدید رقابت می انجامد.

موقعیت انحصاری شرکتهای پرفروش در صورتی تداوم می یابد که بتوانند همواره موارد تازه ای کشف کنند یا بازارهای تازه ای چنگ اندازند. از این رو به هر دو کار متوسل می شوند، یعنی هم با سرمایه گذاری در خارج، بازارهای فروش خود را گسترش می دهند و هم با سرمایه گذاری در زمینه پژوهش برای نوآوری های گوناگون می کوشند. این نظریه که نخستین بار در سال ۱۹۶۰ از سوی استفان هایمنر عنوان شد<sup>۱</sup> دارای مفروضاتی است که فشرده آن به شرح زیر است:

باید به گونه ای بالفعل یا بالقوه رقابت شرکتهای موجود داشته باشد؛ ورود و بیهواری می بایست با موانع اساسی رویه رو باشد. اگر فعالیت در بازارهای خارج دارای موانع اساسی نباشد، سودهای به دست آمده اولیه به زودی از بین می رود، یعنی هر اندازه شرکت های بیشتری در بازار فعال باشند به همان نسبت کنترل آن دشوارتر خواهد بود. کنترل بازارهای خارجی زمانی امکان پذیر است که شرکت های بزرگ در آن عملاً فعال باشند، و هر چه مزایای آن بازارها بیشتر باشد، به همان نسبت گرایش شرکتها به کنترل آنها بیشتر خواهد بود؛ به سخن دیگر، علاقه شرکتها به سرمایه گذاری در کشورهای دیگر افزایش می یابد. این نظریه با مفروضاتش شاید بتواند «سرمایه گذارهای ضربدری خارجی» در سطح جهان را توضیح دهد؛ یعنی اینکه برای نمونه چرا شرکتهای شیمیایی ایالات متحده با انتقال سرمایه به آلمان و سرمایه گذاری در آنجا دست به تولید فرآورده های شیمیایی می زنند در مقابل صنایع شیمیایی آلمان با سرمایه گذاری در ایالات متحده به عرضه فرآورده های شیمیایی در آنجا می پردازند.

ولی این نظریه نمی تواند سرمایه گذاری شرکتهای بزرگ صنعتی در کشورهای در حال توسعه را به درستی توجیه کند زیرا در این کشورها شرکتهایی تولیدی که متکی به خویش بوده، و چه از نظر حجم سرمایه، یا تکنولوژی تولید و مدیریت و چه از نظر آزموه ها بتوانند با شرکتهای تولیدی در سطح جهان به رقابت برخیزند، و وجود ندارد و بنابراین این شرکتهای بزرگ برای حفظ وضع انحصاری خویش به مفهومی که در بالا

دیگر ویژگی بارز سیستم ایجاد شده از سوی شرکتهای بزرگ آمریکایی، ساخت ماشینهای پیشرفته‌ای بود که مقدار مصرف مواد خام آنهاز یاد بود از آنجا که این سیستم پیوسته در سطح جهانی گسترش می‌یافت، نیاز به مواد خام نیز در کشورهای صنعتی، بویژه در شرکتهای آمریکایی که مبتکر این سیستم در آمریکا و دیگر نقاط جهان بودند، احساس می‌شد. بنابراین می‌بایست دامنه فعالیت این شرکتهای سرمایه‌گذاری در دیگر قاره‌ها گسترش یابد. این جریان می‌تواند تا اندازه زیادی سرمایه‌گذاری کشورهای صنعتی بویژه ایالات متحده در معادن و منابع کشورهای در حال توسعه را پیش از جنگ بویژه پس از جنگ جهانی دوم توضیح دهد. شاید این نظریه نسبت به دیگر نظریه‌های مربوط به تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی، به واقعیت‌های حاکم بر نظام اقتصادی و صنعتی جهان نزدیکتر باشد.<sup>۲۱</sup>

در توضیح علل سرمایه‌گذاری کشورهای صنعتی در بخش فرآورده‌های صنعتی در کشورهای در حال توسعه، پیش‌و پس از جنگ جهانی دوم می‌توان از تئوری‌های منرو و تاندانزه بیشتر از نظریه تولید دوره‌ای ورنون بهره‌جست.<sup>۲۲</sup>

کشورهای در حال توسعه آرام آرام به علت کمیاب شدن مواد خام و لزوم حفظ آنها و کسب ارزش افزوده بیشتر از این مواد، تصمیم به تبدیل آنها به مواد واسطه‌ای و کالاهای نیمه‌ساخته در کشورهای خویش گرفتند. جدا از افزایش نگاه‌های تولیدی در این کشورها، تصمیم آنها به حمایت از صنایع نوپا در برابر تولیدکنندگان بر نفوذ خارجی منجر به ایجاد دیوارهای بلند گمرکی و تعیین حجم مشخصی از واردات برای محصولات گوناگون صنعتی شد. گذشته از آن، کمبودهای ارزی کشورهای توسعه‌یافته را ساختار اوادار ساخته بود محدودیت‌های جدی در خصوص خروج ارز برقرار کردند؛ هرچند گذشته از کانال‌های گوناگون غیرقانونی و زیرزمینی روزافزونی ارز و سرمایه از این کشورها به کشورهای ثروتمندسرازیر می‌شده و هنوز هم می‌شود.<sup>۲۳</sup>

مجموع این عوامل شرکتهای صنعتی را اوادار ساخت، که دست به سرمایه‌گذاری صنعتی در کشورهای در حال توسعه بزنند که البته فرآورده‌های آنها نخست برای بازار داخلی بود سپس با بهبود تولید و ساختار توزیع و نیز کاهش هزینه‌های تولید، آنها را ارائه کشورهای همسایه و حتی کشورهای صنعتی کردند.<sup>۲۴</sup>

صنوبر سرمایه‌های کشورهای در حال توسعه به خارج: منظور از صنوبر سرمایه‌های کشورهای در حال توسعه به خارج بیشتر صنوبر یاد واقع فرار سرمایه از این کشورها به کشورهای صنعتی است و این امر با سوی خارجی‌گرایانه کشورهای در حال توسعه دست به سرمایه‌گذاری صنعتی و مالی<sup>۲۵</sup> زده‌اند صورت می‌گیرد یا توسط ثروتمندان بر نفوذ محلی.

انتقال سرمایه از کشورهای در حال توسعه توسط بیگانگان شرکتهای بزرگ صنعتی به منظور دستیابی به سود بیشتر و نیز تحکیم و تثبیت قدرت انحصاری خویش در سطح ملی و جهانی دست به انتقال سرمایه و به کارگیری آن در کشورهای در حال توسعه می‌زنند با این

به آن اشاره هشد الزامی برای سرمایه‌گذاری در این کشورها ندارند. ولی مشکل این کشورها به گونه‌ای دیگر به نظریه سرمایه‌گذاری خارجی ارتباط پیدا خواهد کرد زیرا کشورهای در حال توسعه پس از استقلال و اقدامات اولیه برای دستیابی به رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی ناگزیرند بازار خود را از هجوم تولیدات خارجی مصون دارند و همین امر رقابت سرمایه‌گذاران خارجی در این کشورها را تشدید می‌کند.

## نظریه دوره‌ای تولید (نظریه ورنون)

نظریه دوره‌ای تولید ورنون بر مبنای برتری تکنولوژیک شرکتهای بزرگ که آنها را به آسانی می‌توانند به بازارهای دیگر وارد کنند استوار است. از این نظر، این تئوری گونه دیگری از نظریه‌های منرو است. ورنون عقیده دارد برتری تکنولوژیک شرکتهای بزرگ آمریکایی دلیل اساسی سرمایه‌گذاری‌های خارجی این شرکتهای دیگر کشورهای صنعتی پس از جنگ جهانی دوم است. بر اساس اندیشه‌های برتری تکنولوژیک شرکتهای بزرگ آمریکایی به علت شرایط محیطی و اجتماعی و انسانی موجود آمده است. از نظر تاریخی این کشور در مقایسه با کشورهای اروپایی نیروی کار ماهر نداشته ولی دارای درآمدساز داخلی بزرگتری بوده است. از این رو عوامل نخست یعنی کمبود نیروی کار ماهر مانعی در راه پیشرفت و گسترش شرکتهای توسعه‌یافته‌ای که عوامل دیگر مانند نیاز بزرگتر قدرت خرید بالا امتیازهایی برای شرکتهای محسوب می‌شده است.

شرکتهای بزرگ برای اینکه بتوانند مشکل کمبود نیروی کار ماهر را به گونه‌ای حل کنند می‌بایست ماشینها یا سیستمی بیافرینند که کمبود مهارت کارگران آمریکایی نسبت به کارگران اروپایی را جبران نمایند و موفق به رفع این مشکل شدند. آنها سیستمی ایجاد کردند که می‌توانست فرایند پیچیده تولید را به مراحل متعدد کوچک تقسیم کند، به گونه‌ای که کارگران نیمه‌ماهر یا غیرماهر به خوبی از پس تولید برآیند. در این خصوص ماشینهایی ساخته شد که بی‌اندازه پیچیده و تخصصی و مصرف مواد اولیه و خام آنها بسیار بالا بود. این امر سبب شد که کالاهای تازه‌یافته از سوی شرکتهای بزرگ آمریکایی تولید و به بازارهای داخلی و خارجی عرضه شود. ولی چون بازارهای خارجی بویژه بازار کشورهای صنعتی اروپایی و ژاپنی عمده تأقدت خریدانند کی داشت، حجم صادرات این گونه کالاهای ایالات متحده به این کشورها ناچیز بود. صادرات این نوع کالاهای کشورهای در حال توسعه یا مستعمرات در اوایل یا واسطه‌سده بیستم هم به علت درآمدساز آنکه این کشورها هم نبود دامکانات اولیه تکمیلی برای استفاده از این نوع کالاهای هم‌رفته نمی‌توانست چشمگیر باشد. به مرور زمان به علت افزایش درآمدساز در کشورهای اروپایی و ژاپنی و نیز گسترش فنون تولید در این کشورها و اجرای برخی سیاستهای اقتصادی مانند ایجاد محدودیت‌های گمرکی و نقل و انتقالات ارزی و روشهای جایگزینی واردات، صنوبر این گونه کالاهای ایالات متحده به این کشورها با خطر جدی رو به رو شد. این نظریه‌ساز سرمایه‌گذاری کلان شرکتهای بزرگ ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای صنعتی اروپا و ژاپن را به خوبی تشریح کند.

شرط که بتواند دستکم سالانه مقدار چشمگیری از سود حاصل را دوباره به کشور متبوع خود یا کشورهای دیگری که در آنجا فعالیت دارند انتقال دهند. این انتقال به شکل قانونی انجام می‌گیرد و مقدار آن را قانون کشور میزبان بر حسب نیاز به سرمایه‌های خارجی معلوم می‌کند. کشور میزبان برای رشته‌هایی که سخت به تکنولوژی نیازمند است یا اصولاً کمبود اساسی که در سرمایه‌های مورد نیاز کشور احساس می‌کند، حاضر به دادن امتیازات بیشتری مانند انتقال سود بیشتر به خارج یا کاهشهای مالیاتی چشمگیر تر... به خارج جبران می‌شود و سرمایه‌گذاران خارجی نیز به گمان از این تسهیلات که جنبه قانونی دارد بهره‌می‌گیرند و چنانچه بخواهند سود خود را به خارج منتقل می‌کنند. اما جنبه دیگر قضیه، انتقال سرمایه کشور میزبان از سوی میهمانان خارجی است که تا اندازه زیادی مسئولان کشورهای در حال توسعه از آن گلاجه دارند و جنبه پنهان به خود گرفتاری تر دید تجاوز به حقوق اقتصادی این ملت‌ها بود و سبب کاهش ذخایر و سرمایه‌های کشور می‌شود. این کار با به صورت مستقیم یا برقراری قیمت‌های انحصاری و به دست آوردن سودهای غیر متعارف و انتقال آن به خارج انجام می‌گیرد یا با ارائه قیمت‌های کاذب برای واردات مورد نیاز مانند مواد اولیه یا کالاهای نیمه ساخته شده، و خرید تکنولوژی به بهای گزاف و نیز پرداخت دستمزدهای کلان به مدیران صنعتی که بیشتر از اتباع بیگانه هستند.

این عوامل در مجموع سبب بیشتر نشان داده شدن هزینه‌های تولید و کمتر نشان داده شدن سود در صورت حساب‌های نگاه‌های می‌شود و این، پرداخت‌های مالیاتی این گونه‌ها به دولت‌های جهان سوم را سخت کاهش می‌دهد.

اگر سودهای غیر واقعی به دست آمده، به خارج انتقال نیابند، نقدینگی زیادی در اختیار این شرکتهای قرار می‌گیرد که با آن می‌تواند دست به سرمایه‌گذاری دوباره در همان کشور بزنند که کاری معمول است به گونه‌ای که حتی خودیرو هوشگران غربی بر این باورند که به بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری شرکتهای بزرگ در کشورهای در حال توسعه از "Cashflow" (سودهای به دست آمده) و از ذخایر استهلاکی آنها در این کشورها تأمین می‌شود و با این نقدینگی به بورس‌های مشغول می‌شوند، که البته این امر مشکلاتی در دوازده این رو چندین مورد اقبال سرمایه‌گذاران خارجی نیست.

## انتقال سرمایه به خارج از سوی افراد بومی کشورهای در حال توسعه

انتقال سرمایه از کشورهای در حال توسعه از سوی افراد بومی به خارج، بیشتر به کشورهای صنعتی صورت می‌گیرد و می‌توان به آن فرار سرمایه نام نهاد؛ روندی که تقریباً پس از جنگ جهانی دوم آغاز شده و با توسعه و افزایش درآمد ملی این کشورها و نیز گسترش ارتباطات در سطح جهان رو به فزونی نهاده است به گونه‌ای که می‌توان گفت امروزه جریان سرمایه از کشورهای در حال توسعه به کشورهای صنعتی به مراتب بیش از جریان سرمایه از کشورهای صنعتی به

کشورهای در حال توسعه است. به علت ساختار سیاسی استبدادی و نیز غیر دموکراتیک بودن شیوه گزینش حاکمان در بسیاری از این کشورها، مقامات عمدتاً از راه‌های غیر قانونی و در عمل با تجاوز به حقوق ملت صاحب ثروت‌های کلان می‌شوند و برای نگهداری آن پیش از هر نوع دگرگونی در ساختار کشور، این سرمایه‌ها را به خارج منتقل می‌کنند. سپس این جریان از سوی کسانی سودجو که در بخش خصوصی فعالیت‌کنند و کنترل بخش‌های حساس اقتصادی و نیازهای اساسی مردم را در دست دارند و در سایه انحصار و رانت‌خواری سودهای افسانه‌ای و غیر منصفانه و غیر قانونی به دست می‌آورند و صاحب ثروت‌های نجومی می‌شوند. تداوم می‌یابد و آنان نیز مانند دولتمردان این ثروت‌ها را به خارج انتقال می‌دهند. شواهد موجود در مورد کشورهای در حال توسعه‌ای که در آنها دگرگونی‌های اجتماعی رخ داده و فاش شدن ثروت‌های انتقال یافته به خارج، مؤید این گفته است که بخش کلان یا شاید همه این سرمایه‌ها یا مستقیماً به دولتمردان این کشورها تعلق داشته یا به کسانی که به گونه‌ای وابسته به حاکمیت بوده‌اند.

به هر حال نکته‌ای که باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد این است که اولاً آیا این انتقال سرمایه با نظریه‌هایی که بیشتر ذکر شد قابل تبیین است یا نه؛ دوم اینکه آیا صاحبان سرمایه‌هایی که به خارج منتقل شده، چه اصل و چه بهره آن را به کشورهای می‌گردانند یا تمایل به بازگرداندن آن دارند؟<sup>۲۶</sup>

در مورد نخست باید گفت که نظریه‌های مطرح شده در مورد انتقال سرمایه، چه از سوی مارکسیست‌ها و از سوی نظریه پردازان نظام سرمایه‌داری به هیچ روی نمی‌تواند توضیح دهنده خروج سرمایه از کشورهای در حال توسعه باشد. زیرا اولاً مطلبی با عنوان نرخ نزولی سود در این گونه سرمایه‌ها نمی‌تواند مطرح باشد زیرا این سرمایه‌ها بیشتر از راه‌های غیر قانونی و با سوء استفاده از قدرت فراهم گشته و به خاطر پنهان کردن آنها و نیز جلوگیری از دست‌اندازی مراجع قانونی کشورهای در حال توسعه به کشورهای صنعتی سرانبر شده است؛ دوم اینکه نظریه‌های «اختلاف تجهیزات سرمایه» ارائه شده از سوی نظریه پردازان نئو کلاسیک نیز در این مورد مصداق نمی‌یابد. زیرا اگر از نظر مادی نیز مطلب را مورد توجه قرار دهیم بیشتر کشورهای در حال توسعه با کمبود سرمایه و نه با مازاد آن رو به رو هستند و در نتیجه هزینه‌های تولید، بر پایه نتیجه‌گیری این نظریه، بالاتر از کشورهای صنعتی است.

سوم اینکه نظریه «تفاوت نرخ بهره» مبتنی بر تفاوت بازدهی نهایی سرمایه در کشورهای گوناگون نیز نمی‌تواند این گونه نقل و انتقالات را توضیح دهد زیرا بهره‌های بانکی در بیشتر کشورهای در حال توسعه به مراتب بالاتر از کشورهای صنعتی است. به گفته یکی از کارشناسان ایرانی می‌بایست سود بانکی برای پول‌هایی که قیمت تمام شده آنها حدود ۶/۶ درصد است ۱۸ تا ۳۰ درصد سود مطالبه شود. تفاوت این ارقام به کجا می‌رود؟... چرا باید میان حداقل سود

دلایل نیرومند انسانی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که همگی نقش اساسی در تمایل و توانایی سرمایه‌دار داخلی به سرمایه‌گذاری دارد می‌توان انتظار داشت که او هر چند سرمایه‌اش را از راه درست و قانونی به دست آورده باشد در کشور بماند و به فعالیت‌های اقتصادی خویش ادامه دهد؟ با توجه به مشکلاتی که سرمایه‌گذاران ایرانی در کشور دارند شکفت آور نیست که در سال ۱۳۷۹ بیش از ۴ میلیارد دلار سرمایه از کشور به خارج بویژه به کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس منتقل شده است: «... هم‌اکنون تعداد زیادی ایرانی مقیم، سرمایه خود را به کشورهای همجوار می‌برند و شرکتی در دبی با امارات و... ثبت نموده و سپس به عنوان خارجی وارد ایران می‌شوند.»<sup>۲۹</sup> اینان بیشتر کسانی هستند که کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس را به دلایل زیر انتخاب کرده‌اند:

الف- نبود مالیات بر سرمایه یا سود و ناچیز بودن مالیات بر درآمد در این کشورها.

ب- بالا بودن قدرت خرید اهالی و نیاز روزافزون آنان به کالاهای وارداتی و مواد خوراکی و پوشاک گرفته تا وسایل خانگی و... که مقدار زیادی از آنها را می‌توان از ایران فراهم و به آن کشورها وارد کرد.

پ- اتحادیه‌ای که از چند کشور یا شبه کشور تشکیل شده و میان آنها آزادی کامل نقل و انتقال سرمایه برقرار است. همچنین این کشورها با روابط نزدیک اقتصادی که با دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس مانند قطر، کویت، عربستان و... دارند، می‌توانند در دادستد این شرکتها با سرمایه‌های فراری از ایران که در آنجا با مشارکت سرمایه‌داران محلی به ثبت رسیده است نقش اساسی بازی کنند و از این راه امکان دستیابی به سود بیشتر را برای آنها فراهم آورند.

ت- رکود اقتصادی و پایین بودن نرخ بهره در کشورهای صنعتی و نیز روحیه ضد ایرانی که در کشورهای غربی حاکم است.

در پایان باید از لایحه جلب و جذب سرمایه‌گذاران خارجی که در تابستان ۱۳۸۰ در مجلس به تصویب رسیده ولی با مخالفت شورای نگهبان روبرو شده و سرانجام به مجمع تشخیص مصلحت نظام رفته است یاد کرد. در این لایحه، امتیازاتی به سرمایه‌گذاران خارجی داده شده و طبق ماده یک، همان امتیازات مانند پلا مانع بودن انتقال سود به خارج و... برای جلب و جذب سرمایه‌های ایرانی که پس از انقلاب به خارج سرازیر شده، در نظر گرفته شده است. دادن این امتیازات به سرمایه‌داران ایرانی مقیم خارج، این تصور را برای برخی کسان به وجود آورده است که گویا نبود این گونه امتیازات سبب فرار سرمایه از ایران بوده است. ولی آیا به راستی با موضوع می‌توان به همین سادگی برخورد کرد و آیا در نظر گرفتن امتیازاتی چون امکان انتقال سود سرمایه به خارج، می‌تواند سرمایه‌های فراری را به کشور بازگرداند؟

(منابع و پانوشتهای مقاله در دفتر ماهنامه موجود است)

سپرده‌گذاری و حداکثر آن ۱۰ درصد فاصله باشد؟<sup>۲۷</sup> از این رو می‌بینیم با آنکه نرخ بهره در ایران و نیز در دیگر کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای صنعتی در سطحی به مراتب بالاتری است، این سود سرازیر نمی‌تواند جلو فرار سرمایه از این کشورها را بگیرد. شاید کسانی بگویند که اختلاف نرخ ارز به هنگام خروج سرمایه از کشور و بازگشت آن، سود سرازیری نصیب صاحبان سرمایه می‌کند؛ اما این امر هم تا اندازه زیادی به علت خطراتی که دارد نمی‌تواند مشوقی برای انتقال سرمایه باشد. زیرا اگر شرایط تصاحب این گونه سرمایه‌ها در کشورهای در حال توسعه مورد توجه قرار دهیم، درمی‌یابیم که صاحبان این سرمایه‌ها هرگز تمایل به بازگرداندن آنها به کشور ندارند و تفاوت دو نرخ ارز هر قدر باشد، نقش اندکی در این زمینه خواهد داشت. افزون بر این، از برخی کشورهای بحران‌زده مانند آرژانتین که بگذریم، در کشورهای دیگر از افزایش بی‌رویه نرخ ارز جلوگیری می‌کنند. در ایران نیز با وجود افزایش نرخ ارز در چند سال گذشته، به نظر می‌آید که روند افزایش نرخ ارز متوقف شده و دولت مصمم به تثبیت آن باشد. به هر حال این امر نمی‌تواند دلیلی بنیادین برای فرار سرمایه به خارج باشد. از این رو تئوری تفاوت بهره چه به شکل ساده آن و چه به شکل پیچیده‌ترش یعنی با توجه به تغییرات نرخ ارز نمی‌تواند برای فرار سرمایه قانع‌کننده باشد. همچنین نظریه انحصار و کنترل بازار و تئوری دوره‌ای تولید هاینر و ورتون نیز نمی‌تواند در مورد انتقال سرمایه از کشورهای در حال توسعه قانع‌کننده باشد. از این رو گذشته از آنچه پیشتر در خصوص ساختار سیاسی بسیاری از کشورهای در حال توسعه بیان شد، می‌توان دلایل دیگری هم برای مهاجرت سرمایه برشمرد. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در گزارشی، کاهش سرمایه‌گذاری در ایران را ناشی از نبود امنیت اقتصادی معرفی کرده است. در این گزارش عواملی مانند ناچیز بودن ضریب بازدهی سرمایه در بخشهای گوناگون اقتصادی، گزینش نادرست طرحهای سرمایه‌گذاری بر پایه توجیه اقتصادی، ناچیز بودن مصرف داخلی، گسترش نیافتن صدور کالاهای تولیدی کشور به خارج، به درازا کشیدن اجرای پروژه‌های تولیدی، نوسانهای نرخ ارز برای سرمایه‌گذارانی که نیازمند ارز است، کاهش اطمینانی که از این راه به وجود می‌آید، محدود بودن بازار مالی، و بی‌اعتمادی نسبت به بازار بورس بر اثر عملکرد ناموجه برخی شرکتها و کارگزاران، محدودیت انواع اوراق قابل معامله، محدودیت جغرافیایی فعالیت بورس، پیش فروش اوراق خارج از بورس، سیاست‌های پولی و مالی دولت که بیشتر به گونه اضطرابی توجیه شده، گسترش دستگاه دولت و کاهش کارایی آن به علت ضعف مدیریت، ناچیز و اندک بودن بهره‌وری کار به علت نگرش غیرمنطقی و غیر اقتصادی به نیروی کار و سرمایه‌های انسانی، نبود انگیزه یا حتی سرکوب شدن انگیزه در نیروهای خلاق و رشد بسیار چشمگیر نقدینگی، از جمله عوامل اساسی کاهش روزافزون سرمایه‌گذاری در کشور بر شمرده شده است.<sup>۲۸</sup> آیا با وجود چنین